نجم

هست لازم غسل استاد او / گر برآید بوقت بول و نی
از امامان ماه حکم کنی / ذکر شد در کتاب قاضی خان
کز کرا قایم است با عذر غسل / نیز در هند نیز هست بیان
از منی در جهان آب بود / در خلافش بود بنا بر غسل
کفت بعضی اگر غلیظ بود / مرد نفی کرده بود و خوش
باشد این را نعره باید دید / هر دو از احتلام و در انجار
قول بعضی اگر در آن افتاد / حکم چون میکنند در انجار
هر کدام احوط است آن را کوی / احتیاط کن غسل بنمود
کر رقیق است آن منی باز / کفت بعضی اگر غلیظ سفید
آب مرد است غسل روی نهاد / حکم بر آب منی نو باید کرد
آن مروج بعلم شرعیه / در مدور بود ز زیر بر او
هست وطی بهیمه آن حال / کفت چون صاحب اینیه
کفت وطی بهیمه را مطلق / آن نداند منی است یا خاص
موجب غسل هست از انجا / لذت یافت و حیض تر
واجب غسل میشود یعنی / هست وطی بهیمه آن حال
کر دعشق الله بس لیتین / در دهانی شبه الفتین
بنکر کر شهوت است آن / ذکر کر دات آن شر
کر شهوت نظر چنین باشد / چون بحال خاص هست
چه لازم الفاظش را بس / میکند شارح و فایده خبر
در کتاب حدود عیسی / کفت حد واجبست حد زنا
کفت زاهد هم حدیث خلاف / هست قوت بنا بر سوزاندن
نزد فرزان امام پاک حال / باد تعذیر بر همین قال
می نداند سید شیخ / زان زنا بکر مرد حی
لیک صحت نبود دیا شد یاد / کفت از خواب آن خیال
باب اجناس را چنین بود / کرد در رغب الصلوة ظ

این سخن در صلوة موجود است

انجا پس

انجمن

انجمن در کتاب بنا دکر / قول آنها که در مسیف
بعد که رسول آمد پیش / خواست هند بدست آورد
نجم یعنی من جنب هستم / بعد از آن رهنمای اهل دین
موجب غسل را بیان کردن / کر چه بر لفظ و جا آوردن
کوش کن مرجع ع غسل / در نهایه در آن این فصل
نخ از غسل است و فصل / زاحتلام آنها خفی
دانند این منذ کوراش / غسل هست رسید کوتن
بهر احرام و آن آن ذکر / کوش قوالهای مختلف
هر که هست نیک دان بود / بعد از آن غسل تحی زان شد
لیک باشد جنب همان کافر / شد مسلمان و دل اغتسال کر
کفت قول اصح زوجب دار / در نهایه اصح که تعیین است
جمار غسل کفته شد سنت / بیست هم نوبت بهت
غسل صبح بجزم و جب کفت / هست زاهی بخلق ناز
قول ابن زیاد مرد و است / صبح سازد هر که جاز سوزات
در هدایه صحیح قول آن است / هست عید بر بهر خمیه
نیز در غسل ساختن ای یار / نکنی لیج زعورت ایزار
فعل مکروه را مدار روا / عذر می باید نشاید
ای عبد ور تقصیر وقت / مده اعمال امر نهی از دست
ولی اگر نیست قطع ره مشکل / وقت غسل خوشه کاندر جید
بنده چون بر سر عمل آید / علم باید که کار فرماید
کاندرین راه چشم باید وا / چونکه در نقش هر قدم جا دهد
قول آنها که در مسیف / بل جنب باشد بیاید کفت
کفت دست هر تو بر دستم / کفت مومن نجس نکردد زین
لیک مفتی بود در این فرض / یازده نوع غسل را اصل
هم زانزال منی حیض نفاس / هست در روز جمعه عیدین
غسل مرده زوات بود / کافری هر کاه مسلمان شد
اختلاف رو است ای یار / در منیه صحیح قول این است
لیک مالک امام تقوی جفت / نزد یوسف از برای نماز
از ابو یوسف آنچه قیس است / غسل سازد کنی بجای نبه
کر چه باشد بموضع تنها / در قنیه نوشته بی اشباه
بی عمل کر بود صفای دل / نتواند نمود توحید
با وجود سلامت اعضا / منزل او در پر خطر ناک